
روند ترویج بهائیت
در عصر پهلوی


بسم الله الرحمن الرحیم

روند ترویج بهائیت در عصر پهلوی

نویسنده:

مشخص نشده است.

ناشر چاپی:

سایت بهائی پژوهی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

روند ترویج بهائیت در عصر پهلوی

مشخصات کتاب

برگرفته از:

مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

مقدمه

بهـائیت بـا هـدف قراردادن اصول مـذهب تشیع، سـعی داشت مـانع از گسترش آموزه‌هـای ظلم ستیزانه ی آن شـده، تا امکان تکرار جنبش‌هـای مـذهبی از میـان برود. دین و مـذهب همواره عامل تعیین کننـده‌ای در تحولات سیاسـی و اجتماعی کشور ما بوده است. تاریخ ایران، از دوران باسـتان تا به امروز، مملو از جنبش‌هایی است که براساس ایدئولوژی شـکل گرفته‌اند. امپراطوری هخامنشـی با اتکـا به ایـدئولوژی مکتب زرتشت قوام گرفت و دولت ساسانیان همبسـتگی میان دین و دولت را به کمال رسانـد؛ خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس، قرن‌ها با داعیه‌ی اسـلام بر این سرزمین حکومت کردند و سرانجام، از زمان صفویان به بعد، حکومت‌های ملی کشور ما با دین عجین گردیدند. چنان که سلسـله ی صـفوی با تکیه بر مذهب شـیعه، حدود دویست سال دوام یافت و شاهان قاجار، با استعانت از دین و اسـتفاده‌ی از لقب «ظـل‌الله» پـذیرش حکومت خود را بر مردم هموار نمودنـد. اغلب جنبش‌هـای اجتمـاعی معاصـر ایران، به نوعی از دین بهره گرفته‌اند. اما این واقعیت که برای ایجاد تغییرات سیاسـی در این سرزمین، می توان از علایق مذهبی مردم آن بهره برد، حکم شمشـیر دو لبه را دارد زیرا هم می‌تواند از جانب اصلاح گران و در جهت بهبود اوضاع به کار گرفته شود و هم می تواند به عنوان برگ برنـده در اختیار اسـتعمارگران قرار گیرد تا با شـناختی که از تاریـخ و علایق مذهبی مردم کشور ما دارند، به اهداف خـود نزدیـک شونـد. در مـورد اخیر، از مـذهب برای جـذب مردم اسـتفاده می‌شود و اسـتعمارگران هـدف خود را بـا نـام دین پیش می‌برنـد. در مواردی نیز اسـتعمارگر با حمایت از بـدعت‌های مـذهبی، می کوشد تا اصول عقاید توده‌ها که آنان را به تحریک علیه منافعش وادار می کنـد، مورد حمله قرار داده و در آنها تردیـد و تزلزل به وجود آورد. از جمله مهم ترین این قبیل بـدعت گذاری‌ها که به عنوان حرکتی بر ضد سـنت های دینی و اجتماعی ملت ایران و با پشتیبانی اسـتعمار خارجی و استبداد داخلی در تاریخ معاصر ایران قـد علم کرد، فرقه‌ی بهائیت است که با هدف از میان بردن نفوذ تشیع و روحانیت شـیعه، در ایران عصـر پهلوی شـکل گرفت. بهـائیت بـا هـدف قراردادن اصول مـذهب تشیع، سـعی داشت مـانع از گسترش آموزه‌هـای ظلم ستیزانه‌ی آن شـده، تـا امکان تکرار جنبش‌های مـذهبی از میان برود. به همین خاطر هم بود که رژیم پهلوی و اربابان انگلیسـی‌اش به شـدت از آن حمایت می کردنـد و سعی داشـتند از تفکر بهایی به عنوان اهرمی علیه انـدیشه‌های انقلابی مردم که امام خمینی (ره) سـمبل آن شـناخته می‌شـد، اسـتفاده کنند. به ویژه پس از حماسه ی خونین پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ که رژیم بیش از پیش به قدرت و نفوذ معنوی روحانیت و شخص امام در میان مردم پی برد، توجه و حمایت آن نسـبت به عناصـر بهایی فزونی گرفت و از حالت ناپیـدا خارج شـد. مقاله ی حاضـر بر آن است تـا بـا نگـاهی به پیشـینه ی تـاریخی و نحوه ی پیـدایش فرقه ی بهـایی، دلایـل و چگونگی ترویـج آن در عصـر پهلوی و روند صعودی توسعه ی بهاییت را در ایران، تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، به اجمال بررسی نماید.

تاریخچه

بهـایی گری از بابیت نشأت گرفته و بابیت خود ریشه در شـیخی‌گری [۱] دارد. عقایـد اولیه‌ی فرقه‌ی بهایی تلفیق و ترکیبی از عقاید

تشیع، عرفان ایرانی، نظریه‌هـای حکمـای اسـلامی و یونانی است که پس از سپری شـدن عمری هزارساله، به صورت شـیخی گری، سپس بابیگری و سـرانجام بهاییت درآمـد. اما آن چه امروز در فرقه ی بهایی مطرح می‌شود، با شـیوه و افکار بنیانگذاران آن تفاوت دارد. ظهور شـیخیه مصـادف بـا دوران فتحعلی‌شاه قاجار (۱۲۵۰ ـ ۱۲۱۲ ه. ق) و بـدعت بابیان مقارن با سـلطنت محمـدشاه (۱۲۶۴ ـ ۱۲۵۰ه. ق) است. بنیانگذار فرقه‌ی بابیه، شخصـی به نام سـیدعلی محمد شـیرازی بود که مدتی در عتبات درس خوانده و چند سالی در حومه ی بغداد و سـپس بوشـهر، گوشه نشـینی اختیار کرده و ریاضت کشـیده بود، او پس از یک اعتکاف چهل روزه در مسـجد کوفه و سفر به مکه،به بوشهر بازگشت و خود را «باب الهی» نامید. سپس مبلغینی به شیراز فرستاد و عده‌ای از جاهلان و ساده لوحان را به عنوان مریـد به دور خود جمع کرد.البته مخفی نمانـد که عمـال انگلیسـی کمپانی هنـد شـرقی نیز از او و پیروانش حمایت مالی می‌کردند و به وسـیله ی همین پول‌ها هم بود که منوچهر خان معتمدالدوله حاکم اصـفهان، باب را به اصـفهان فراخواند و در آن جا آزادی کامل به او اعطا نمود. به این ترتیب، باب تا سال ۱۲۶۳ ه. ق که سال فوت معتمدالدوله بود، در سایه ی حمایت او به تبلیغات پرداخت و مریـدانش در زنجان و یزد رو به فزونی گذاشـتند. عمده ی نخست خود را باب امام زمان (عج) می‌خواند، پس از چندی ادعای مهدویت کرده و نغمه ی ایجاد دین تازه‌ای را سـرداد. سـپس ادعای نبوت کرد و سـرانجام نیز دعوی ربوبیت و الوهیت نمود. [۲] اما با درگـذشت حاکم اصـفهان، به دسـتور محمدشاه قاجار، باب را در قلعه ی چهریق اردبیل زندانی کردند و او تا زمانی که به دسـتور امیرکبیر در تبریز اعدام شد،در آن قلعه به سـر می‌برد. [۳] (شعبان ۱۲۶۶ ه. ق) بـا این حال، پیامـد حرکت باب همچنان ادامه یـافت. چرا که سـنگینی فشارهای روزافزون و طاقت فرسای اقتصادی بر پیکر جامعه‌ی عصـر قاجار ـ به ویژه محمـدشاه و ناصـرالدین شـاه ـ طبقه ی زحمت کش ایرانی را سـخت به سـتوه آورده بود و نارضایتی‌هـای اجتماعی تنها نیاز به جرقه‌ای داشت تا آتش خشـم مردم را نسبت به دولتمردان بی‌کفایت، روشن سازد. اکنون باب، در بافت و پوشـش مـذهب، بهترین فرصت را برای اظهار وجود به مخـالفین می‌داد. البته گسترش دعوی باب دلایل سیاسـی دیگری نیز داشت که در ادامه به آن خواهیم پرداخت. باب یک سال پیش از اعدامش، میرزا یحیی نوری ملقب به «ازل» را به جانشـینی برگزید. اما ازل که از ترس دولت زندگی مخفی اختیار کرده بود، همه ی کارها را به برادر پدریش میرزا حسـینعلی بهاء سپرد و بهاء به عنوان پیشکار او، رشد و نفوذ بسیاری در میان طرفداران باب یافت. چندی نگذشت که به دلیل فشارهای حکومت ناصـری، بابیان جایی برای ماندن در ایران نیافتند و از بغداد سـر درآوردند که در این زمان تحت امر سـلطان عثمانی بود. در آن جا حسـینعلی بهاء برای ارضای حس جاه طلبی خود، دست به اقدام عجیب و بی سابقه‌ای زد. مـاجرا از این قرار بود که بـاب در زمـان حیـات خود کتـابی به نام «بیان» نوشت که کتاب احکام او به شـمار می‌آمـد. او در این کتـاب وعـده داد که در آینـده‌ای بس دور، از میـان بابیان، کسـی به نام «من یظهره الله» ظهور خواهـد کرد و همه بایـد اطاعت او را گردن نهند. ولی بهاء به ابتکار خود این فاصله ی زمانی بسیار طولانی را کوتاه کرد و تنها چند سال پس از مرگ باب، ادعا کرد که او همان من یظهره‌الله است که وعـده‌اش در کتاب «بیان» آمـده بود. ادعای گزاف و جاه طلبی بهاء موجب اختلاف شدیـد میان او و ازل گردیـد. دولت عثمانی چون وضع را به این منوال دیـد، بهتر دانست که بابیان را از بغـداد به اسـتانبول و از آن جا به «آورند» در یونـان، کوچ دهـد، دو برادر در این مـدت هم چنـان به درگیری خود ادامه می‌دادنـد و علاوه بر دشـمنی با شـیعیان، با دامن زدن به اختلاف داخلی، موجب ناراحتی مردم را نیز به وجود می‌آوردند. لذا، دولت عثمانی چاره را در آن دید که به طور رسـمی و با رأی دادگـاه، هر یـک از دو برادر را بـه همراه پیروانش به نقطه‌ای دور از یکـدیگر بفرسـتد. سـپس، میرزا یحیی ازل به جزیره‌ی قبـرس و حسینعلی بهاء به عکا، گسیل داده شدند. از آن پس در میان بابیان دو فرقه‌ای ازلی و بهایی پدید آمد. بهاء پس از جدایی از برادر و به هنگام اقامت در عکا از دعوی من یظهره الله هم گذشته و نه تنها خود را یک برانگیخته ی الهی می نامید، بلکه ادعای خدایی نیز می کرد. [۴] .

زمینه‌های پیدایش

اغلب تحلیل گرانی که درباره ی بهاییت مطالعه می کنند، علت بروز این جنبش را در زمینه‌های اقتصادی جستجو کرده و فقر و فلاکت مردم را عامل اصلی آن می‌دانند. [۵] البته تردیدی نیست که اوضاع اسف بار اجتماعی و اقتصادی ایران در دوره‌ی قاجار، می‌توانست زمینه ی برخی مخالفت‌ها را علیه حکومت مرکزی ایجاد نماید [۶] و برخاستن هر ندای اعتراض‌آمیز، شور و هیجان مردم را به دنبال داشته باشد. در غیر این صورت،چه لزومی داشت تا زمانی که دین کامل و آسمانی اسلام در جامعه ی ایرانی رسوخ کرده و با گوشت و خون آدمی پیوند خورده، تعلیمات ابتدایی و بی محتوای فرقه‌هایی از این دست در میان توده ی مردم جایی برای خود باز کند؟ بابیگری و بهاییت،بدعتی بود که براساس بنیان های مذهب شیعه بنا شده بود و حرف تازه‌ای برای گفتن نداشت. اما فوجی که به دنبال خود کشید، می‌تواند به نوعی قیام مردم را علیه خوانین، فئودال‌ها و زمینداران بزرگ ـ که اغلب در بین اقشار دولتی و مذهبی حضور داشتند ـ به ذهن متبادر سازد. با این حال، رشد و گسترش این فرقه، در مدت زمانی کوتاه و به رغم تمام مخالفت‌های موجود، می‌بایست دلایلی علاوه بر اوضاع اقتصادی مردم داشته باشد. خاصه آن که با عبور از عصر قاجار و تشکیل حکومت پهلوی، شاهد برخی اصلاحات در امور اقتصادی اجتماعی و نظامی هستیم: [۷] اما، این وضعیت نه تنها مانعی برای گسترش بهاییت نمی‌شود، بلکه ترویج بهاییگری در عصر پهلوی دوم به اوج خود می رسد. پس،گذشته از زمینه‌های اقتصادی پیدایش بهایی گری، بد نیست نگاهی به نقش استعمارگران خارجی در ظهور گسترش این فرقه بیاندازیم. عاملی که با گذشت زمان، نه تنها کاهشی در آن پیدا نشد، بلکه فرمانبرداری مستقیم شاهان پهلوی از اربابان خارجی، آن را پررنگ تر و قوی تر از قبل نمود. سؤال این جاست که استعمارگران از بدعت گذاری در دین ملت ایران و ایجاد انشعاب مذهبی میان آنها چه نفعی می‌بردند؟ به عبارت دیگر، وحدت دینی مردم چه مانعی درمقابل استعمارگران به وجود می‌آورد؟ پاسخ این سؤال ها را باید در مقطعی از تاریخ جست و جو کنیم که به «عصر امتیازات» معروف است. دوره‌ای که ظهور سرمایه داری در غرب موجب شد کشورهای صنعتی هر کدام به میزان توانایی شان، برای به دست آوردن مواد اولیه و بازار مصرف، به آسیا و آفریقا چنگ‌اندازی کنند و این درست مقارن با دوره‌ی زمامداری بی کفایت ترین شاهان در طول تاریخ ایران بود. به زودی کشور ما صحنه‌ی رقابت‌های استعماری سه کشور فرانسه، انگلستان و روسیه گردید و هر یک از آنها طی معاهدات و قراردادهای سیاسی یا اقتصادی، گوشه‌ای از خاکش را تصاحب کردند، یا ثروتی را به غارت بردند. پذیرش معاهدات ننگینی چون پاریس، گلستان و ترکمانچای و واگذاری امتیازات گزافی چون تأسیس بانک شاهی، کشتیرانی روی رود کارون، رویتر و اکتشاف معادن ایران به انگلستان؛ تأسیس بانک استقراضی ماهیگیری در دریای خزر، احداث خط تلفن، احداث خط راه شوسه و سرانجام اجازه ی تأسیس بریگاد مستقل قزاق که در حقیقت تسلط بر نیروی نظامی کشور بود، [۸] نشانه‌ی آن است که دولت ایران در مقابل استعمارگران به ذلت افتاده بود و توان مقاوت در مقابل زیاده خواهی آنان را نداشت. اما به رغم دریوزگی دولت، شواهد محکمی مبنی بر استقامت ملت و مقابله‌ی آن با این دزدی‌های آشکار وجود دارد. نمونه‌های بارز این تقابل، فتوای جهاد توسط علما و بسیج مردم در جنگ‌های ایران و روس و پیروزی‌های شگفت حاصل از آن، مقاومت نهضت تنگستان علیه نیروهای نظامی انگلیس و سرانجام نهضت تنباکو به رهبری علما و با حمایت مردم در مقابل واگذاری امتیاز رویتر است. بنابراین، با آن که استعمارگران با اعطای وام های کلان، دولت ایران را برای خود خریده یا از بی کفایتی رجال آن بهره می گرفتند، در مقابل ملت پا برهنه، اما متحد ایرانی، هیچ توفیقی به دست نیاورده بودند. ملتی که به زور اسلحه تسلیم نمی شد، با اتکاء به دین و آیین، با دست خالی، در مقابل بیگانگان می‌جنگید. نقش عظیم روحانیت، بالاخص علمای شیعه، در ایجاد وحدت و پیشبرد اهداف مردم، چیزی نبود که از نگاه تیزبین استعمارگران به دور مانده باشد. آنان به عینه می‌دیدند که صدور فتوا از جانب یک روحانی سالخورده، می‌تواند چه موج عظیمی میان مردم ایجاد کند و قوی ترین سدها را بشکند. وحدت دینی و همبستگی مردم با اتکاء به علمای مذهبی، تنها مانع برای نفوذ هر چه بیشتر استعمارگران در ایران بود،

مانعی که می بایست پیش از سرایت به سایر مستعمرات، چاره‌ای برای آن می اندیشیدند. سیاست «تفرقه بیانداز و حکومت کن» در طول تاریخ بارها امتحان خود را پس داده و کارآمدی اش را به نمایش گذاشته بود. ایجاد اختلاف مذهبی نیز پیشتر در عثمانی آزمایش شده انگلستان را برای سلطه بر آن کشور، به توفیق رسانده بود. اینک، روسیه با درس گرفتن از این تجارب از سید علی محمد باب حمایت می کرد تا با ایجاد تفرقه‌ی مذهبی،اقتدار دین و روحانیت و به تبع آن،مقاومت ملت ایران را در هم شکند. [۹] کمی بعد، یعنی در دوره‌ی ناصری، انگلیسی‌ها هم به صف حامیان جدی این فرقه ی بدعت گزار پیوستند. [۱۰] . از آن پس، هر قدر استعمارگران نفوذ و قدرت بیشتری در ایران پیدا می‌کردند، حمایت آنها از فرقه ی بهایی نیز علنی تر و قوی تر می‌شد. تا زمانی که سرسپردگی کامل خاندان پهلوی به اربابان خارجی، اوج گسترش و توسعه ی این فرقه و نفوذ آن را در ارکان حکومتی به دنبال داشت.

بهاییت در عصر پهلوی

رضاشاه نظامی جسوری بود که با کمک انگلیسی‌ها دست به کودتا زد و با حیله و نیرنگ به پادشاهی رسید. او که از اصالت خانوادگی بهره‌ای نداشت، نام «پهلوی» [۱۱] را برای خاندان خود برگزید و چنین وانمود کرد که در پی تجدید عظمت گذشته ی ایران باستان است. اما در واقع، بزرگ نمایی تاریخ ایران باستان برای رضاشاه به نوعی مبارزه طلبیدن اسلام بود. او می دانست که نمی تواند قدرت اسلام را در حکومت خویش هضم کند، پس سعی داشت تا با خلق ایدئولوژی برای حکومت خود، اسلام را تضعیف نماید. آغاز حکومت رضاشاه مصادف با رهبری شوقی افندی، رهبر بهاییان بود و به نظر می رسد شاه نظر بسیار مساعدی نسبت به این فرقه داشت، به طوری که یکی از افسران بهایی را به عنوان آجودان مخصوص ولیعهد خود انتخاب کرد. [۱۲] . در دوران پهلوی، جنبش بهاییت به یکی از شاخه‌های بسیار با نفوذ در تشکیلات سیاسی دولت و به تبع آن ساختارهای فرهنگی و اقتصادی کشور تبدیل شد. [۱۳] رضاشاه از این جریان در جهت سیاست دین زدایی و روحانیت ستیزی خود نهایت استفاده را برد و این مقابله تا حد کشف حجاب که از احکام ضروری دین اسلام است پیش رفت. [۱۴] به این ترتیب، دشمنی میان بهاییان و حکومت مرکزی در دوره‌ی پهلوی از میان رفت و برعکس به همکاری میان آنها علیه دین اسلام انجامید. نفوذ عناصر بهایی در دستگاه حکومت در عصر پهلوی دوم بسیار زیاد شد. محمدرضا شاه که علاوه بر فقدان اصالت خانوادگی از جسارت پدر هم بهره ای نداشت، در میان اطرافیان خود، بهاییان را بیش از همه شایسته ی اعتماد می دانست. از آن پس نقش عناصر بهایی در حکومت از حالت غیرعلنی عصر رضاشاه خارج گردیده و بسیاری از مناصب و شغل های مهم وحساس در اختیار آنها قرار گرفت.به خصوص که با شدت عمل رضاشاه در سیاست اسلام زدایی، روحانیت تا اندازه ی زیادی قدرت خود را از دست داده بودند و بسیاری از اختیارات علما در حیطه ی دستگاه قضایی و تعلیم و تربیت، اینک به دولت منتقل شده بود. با این حال، هنوز نفوذ و محبوبیت دین اسلام در میان مردم پا برجا بود و درست در زمانی که شاه و اربابان انگلیسی و آمریکایی اش فکر می کردند دیگر دین و روحانیت در ایران کمرنگ شده است، ظهور زعیم عالی قدر شیعه، حضرت امام خمینی (ره) و حماسه‌ی عظیمی همچون ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ تمام معادلات را درصحنه ی سیاست ایران بر هم زد. زمینه‌های قیام ۱۵ خرداد از زمانی فراهم شد که پس از فوت آیت الله بروجردی، دستگاه دولتی حرکت ضد دینی خود را شدت بخشید و لایحه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی را تقدیم مجلس کرد. طرح انقلاب شاه و ملت نیز در همین سال‌ها ریخته شد. اما دستگاه دینی و به خصوص روحانیت معتقد به مداخله در امور سیاسی در مقابل این اصلاحات قد علم کرد. سردمدار این مخالفت، یعنی شخص امام معتقد بود انجمن‌های ایالتی و ولایتی در واقع همان بیت‌العدل‌های بهاییان [۱۵] است و این اصلاحات توطئه‌ای بیش نیست تا اسلام را در میان جامعه کم رنگ تر کند. پافشاری امام وحمایت علما و مردم از ایشان سرانجام به لغو لایحه‌ی انجمن‌ها انجامید. اما درجریان انقلاب سفید و رفراندوم فرمایشی، شاه

دیگر حاضر نبود به هیچ قیمتی، حتی سرکوب خونبار قیام ۱۵ خرداد، در مقابل خواسته‌های روحانیون و مردم تسلیم شود. پس از آن، شاه تصمیم گرفت برای کنترل نیروهای مخالف، به عناصر بهایی قدرت بیشتری بدهد و آنها را به طور علنی، بی هیچ ابایی، در دستگاه دولتی به کار گیرد. از جمله مهره‌های بهایی که پس از سرکوب قیام ۱۵ خرداد در بخش‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و هنری کشور حضور پیدا کردند، می توان به افرادی همچون هژبر یزدانی سرمایه دار، ثابت پاسال رییس رادیو تلویزیون، فرخ رو پارسا وزیر آموزش و پرورش، دکتر شاهقلی وزیر بهداری، تیمسار ایادی و پرویز ثابتی معاون ساواک، اشاره کرد. اما برجسته ترین مهره‌های بهایی که توانست در مصدر نخست وزیر قرار گرفته و در دوران صد ارتش تعلق او به بهاییت شهرت وسیع یافت، امیرعباس هویدا بود. [۱۶] این انتصاب عمق بی اعتنایی شاه را نسبت به افکار عمومی و توسل و اعتماد او را نسبت به بهاییان نشان می‌داد. در دوران نخست وزیری هویدا، بهاییان بیش از پیش به مراکز حساس کشور دست انداختند. طرفداران این فرقه در عصر پهلوی دوم منابع اطلاعاتی و جاسوسی انگلستان در ایران به شمار می‌آمدند و اسناد بسیاری درباره ی رابطه ی عناصر بهایی با سرویس‌های اطلاعاتی سفارت انگلیس و مقامات انگلیسی در دست است. [۱۷] آنان در تضعیف اقتصادی کشور نیز نقش داشتند و اجناسی را که درایران ارزان‌تر تولید می‌شد، از خارج وارد می‌کردند. [۱۸] اعتماد محمدرضا شاه به بهاییان باعث شد آنها از موقعیت بدست آمده برای کسب ثروت و قدرت بهره بگیرند. مرکز بهایی گری در اسراییل قرار داشت و آنها با تشکیلاتی بسیار منظم و گسترده، با این مرکز در ارتباط بودند. [۱۹] به همین مناسبت،غیر از نفوذ دولتی، آنان با داشتن ارتباط با کشورهای خارجی به خصوص اسرائیل و انگلستان در جهت تضعیف اقتدار دولت و اقتصاد کشور در راستای منافع بیگانگان عمل می کردند، اقدامات خائنانه ی این گروه بر علیه مصالح ملت و مملکت از جمله‌ی عواملی بود که به برانگیخته شدن خشم مردم و انفجاری به نام انقلاب اسلامی انجامید.

پاورقی

[۱] شیخیگری انشعابی از شیعه اثنی عشری است که در قرن دوازدهم هجری قمری پدید آمد و بنیانگذار آن شیخ احمد کسایی بود.

[۲] دکتر سید سعید زاهد زاهدانی، بهاییت در ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۱۰۵ ـ ۱۰۴.

[۳] علی اصغر شمیم، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران: مدبر، ۱۳۷۴، ص ۱۵۲– ۱۵۱.

[۴] بهرام افراسیابی، تاریخ جامع بهاییت، تهران: سخن، ۱۳۶۸، ص ۲۱.

[۵] برای مثال: یوسف فضایی، شیخیگری، بابیگری، بهایی گری، کسروی گرایی، تهران: عطایی، ۱۳۵۳؛ محمد رضا فشاهی، واپسین جنبش قرون وسطایی در دوران فئودال، تهران: جاویدان، ۱۳۵۶.

[۶] کاتوزیان اقتصاد قرن نوزدهم ایران را به سه دوره تقسیم می‌کند؛ دوره ی اول مصادف است با سلطنت فتحعلی شاه و محمد شاه؛ دوره‌ی دوم به تخت نشستن ناصرالدین شاه (۱۲۲۷ – هـ ش –۱۸۴۸ م) و دوره‌ی سوم باقی مانده ی سلطنت ناصری تا به هلاکت رسیدن شاه در ۱۲۷۵ هـ ش –۱۸۹۶ را در بر می گیرد. دوره‌های اول به رغم جنگ‌های ایران و روس، دوره‌ی ثبات و تحکیم است. دوره ی دوم قحطی، رکود بازار ابریشم و امتیاز نافرجام رویتر را در خود دارد که وضع اسفبار اقتصادی را در دوره ی سوم به دنبال می آورد (محمد علی کاتوزیان اقتصاد سیاسی ایران، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۷، ص ۷۱) شیوع بیماری های واگیر دار و قحطی نیز از دیگر مصیبت‌هایی بود که هر چند سال یک بار ایرانیان را فرا می گرفت و آفات آن هم از شمار سکنه می کاست و هم بنیه و روحیه ی بازماندگان را تضعیف کرده و در نتیجه به اقتصاد کشور لطمه می زد. (سید تقی نصر، ایران در برخود با استعمارگران، تهران: شرکت مولفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۳، ص ۳۹۰–۳۸۹).

[۷] ظهور رضاشاه در صحنه ی سیاسی ایران، در واقع نتیجه ی قدرت‌یابی بورژوازی وابسته به غرب بود. حاکمیت این قشر بر جامعه ی ایرانی، یک سری از اقدامات مورد نظر غرب را به اسم اصلاحات ونوگرایی های مناسب با اوضاع را می طلبید که رضا شاه به عنوان نماینده‌ی این قشر، این اقدامات را انجام داد. تقویت حکومت مرکزی، سرکوبی هر گونه مخالفت، آوردن صنایع جدید و کارخانه های نوین، رواج بی حجابی، تربیت متخصص و تأسیس نظام بانکداری مدرن، تشویق سرمایه گذاری خارجی و... در چارچوب این هدف بود.

[۸] شمیم، ص ۲۴۴.

[۹] نگاه کنید به اسناد ارائه شده در افراسیابی، ص ۳۴۱ به بعد. [

[۱۰] برای اطلاع بیشتر درباره ی حمایت انگلستان از بهاییت، نگاه کنید به: افراسیابی ص ۴۰۵ به بعد.

[۱۱] پهلوی، منسوب به پهلو یا پارت، شعبه ای از قوم آریایی بود که در شمال شرق ایران می زیستند و در سال ۲۵۰ پ. م امپراطوری اشکانی را تاسیس کردند.

[۱۲] سرگرد صنیعی در آن زمان از بهایی های طراز اول بود. او بعدها سپهبد و مدتی هم وزیر جنگ شد. انتصاب او به سمت آجودان مخصوص ولیعهد، حاکی از احترام و اعتماد رضاخان به بهایی ها و میزان نفوذ آنان در دستگاه دولتی است (خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست،موسسه ی مطالعات و پژوهش های سیاسی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۵۷- ۵۹).

[۱۳] زاهدانی، ص ۲۳۸.

[۱۴] یکی از طرفداران سرسخت باب، دختری به نام قرةالعین بود که از پیشگامان امر بی حجابی در ایران به شمار می‌رود. هم چنین آزادی معاشرت میان زنان و مردان یکی از اعتقادات بهاییان است (باب ۱۵ از واحد چهارم کتاب بیان).

[۱۵] در احکام بهاییان درباره ی تشکیل بیت العدل آمده است: «خداوند بر هر شهری نوشته است که باید در آن شهر بیت العدلی تشکیل دهند و نفوس بر عدد بهاء» در آن اجتماع کنند و اگر تعداد آنها از این اندازه بیشتر باشد، باکی نخواهد بود. آنها باید خود را چنین ببینند که گویا در محضر خدای علی اعلی وارد شده‌اند و کسی را که دیده نمی‌شود، ببینند. برای آنها سزاوار است که امناء... برای هر کسی که روی زمین است، باشند و چنان چه در امور خودشان مشورت می کنند، در امور بندگان نیز برای خدا مشورت کنند (افراسیابی، ص ۴۷۱).

[۱۶] در مورد بهایی بودن هویدا، بهترین و گویاترین سند، نامه‌ای است با امضای اسکندر که در مهر ماه ۱۳۴۳ به وسیله ی پست برای اکثر مقامات دولتی آن زمان ارسال شد که به افشای سوابق او می پردازد (خاطرات فردوست ج ۲، ص ۲۷۷-۳۷۵) دو سند دیگر که بهایی بودن هویدا را تایید می‌کند، نامه‌ی یکی از سران جامعه ی بهاییت به نام قاسم اشرافی به هویدا و دیگری گزارش ساواک از جلسه ی بهاییان ناحیه ی دو شیراز به تاریخ ۱۹ / ۵ / ۱۳۵۰ است. (همان جا، ص ۳۸۵-۳۸۴).

[۱۷] عبدالله شهبازی، جستارهایی از تاریخ معاصر ایران، موسسه ی مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۵، ص۴۵۵.

[۱۸] خاطرات فردوست، ج ۱، ص ۳۷۵-۳۷۴.

[۱۹] زاهدانی، ص ۲۴۹.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید

بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگـانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج – به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».

